

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

قبل از آن که به حج مشرف شویم، این بحث را عنوان کردیم که اصولیین برای قطع اقسامی را ذکر کرده‌اند. قطع را به قطع طریقی و موضوعی تقسیم کرده و قطع موضوعی را هم به اقسام متعدد تقسیم کرده‌اند که برخی چهار قسم گفته‌اند و برخی هم به شش قسم آن را تقسیم نموده بودند. نسبت به اقسام قطع موضوعی اشکالاتی در کلمات بزرگان بود که تمام آنها را متعرض شدیم و این بحث کاملاً تمام شد. اما بحثی که امروز می‌خواهیم شروع کنیم که بحث مهمی است و در فقه دارای ثمرات زیادی می‌باشد، این است که آیا امارات و اصول عملیه قائم مقام قطع واقع می‌شوند یا خیر؟ و آیا آثاری که عقلاً یا شرعاً برای قطع مترتب است، بر امارات و اصول عملیه نیز مترتب است؟ این بحث را هم مرحوم شیخ انصاری **اعلی الله مقامه الشریف** در کتاب «رسائل» به صورت مفصل عنوان کرده‌اند و هم مرحوم آخوند **قدس سره** و دیگرانی که بعد از ایشان آمده‌اند، آن را بیان کرده‌اند. از آنجا که این بحث از یک جهت به امارات مربوط می‌شود و از جهتی دیگر به اصول عملیه مربوط می‌شود، ما باید در دو قسمت این بحث را عنوان کنیم.

آیا امارات قائم مقام قطع طریقی می‌شوند؟

بحث اول این است که آیا اماره مثل خبر واحد، بینه و هر چیزی که در اصول به عنوان اماره مطرح می‌شود - مثلاً در باب استصحاب بحث می‌شود که آیا از امارات است و یا از اصول عملیه؟ یا قاعده قرعه از امارات است یا از اصول عملیه؟ و...؛ این بحث‌ها که گاه عنوان می‌شود اماره است و یا اصل، یکی از ثمرات مهمش در همین موردی است که داریم عنوان می‌کنیم - قائم مقام قطع می‌شود یا نه؟ در اینجا يك مطلب بین همه اعلام و بزرگان محل اتفاق است که در اماره قائم مقام قطع طریقی می‌شود و هیچ تردیدی بین بزرگان نیست؛ یعنی در تمام مواردی که اثری بر قطع طریقی مترتب می‌شود - اثر عقلی قطع طریقی، منجزیت و معذرت آن است - در تمام اینها، اماره جانشین قطع طریقی می‌شود بلا اشکال و همان اثر را دارد؛ برای این که دلیلی که اماره را حجت قرار می‌دهد، به عنوان مثال دلیلی که می‌گوید خبر واحد حجت است، این دلیل می‌آید حجت خبر واحد را اثبات می‌کند؛ حجت همان منجزیت و معذرت است.

به عبارت دیگر، همان اثر عقلی مترتب بر قطع طریقی، با دلیل حجت اماره برای ما اثبات می‌شود. اگر بگوییم این اثر وجود ندارد؛ یعنی بگوییم دلیلی که خبر واحد را معتبر قرار می‌دهد، این اثر مترتب بر قطع طریقی را ندارد، نتیجه‌اش این می‌شود که اصلاً آن دلیل هیچ اثری ندارد و کالعدم می‌شود. پس، دلیلی که اماره را معتبر قرار می‌دهد، اصلاً مدلولش این است که آن اثری که مترتب بر قطع است، بر این اماره هم مترتب می‌شود. لذا، می‌گوییم فرقی نمی‌کند که شما قطع به وجوب نماز جمعه پیدا کنید و یا خبر واحد بگوید نماز جمعه واجب است. قطع پیدا کنید که این خون است، یا بینه بگوید که خون است. لازم است در اینجا یک نکته لازم و ضروری را عرض کنم و اتفاقاً در سفر حج نیز با یکی از اعلام و بزرگان مقداری در این موضوع بحث کردیم؛ و

آن این که اکثر مطالب و فروعاتی که در فقه داریم، به پشتوانه خبرواحد است؛ البته در کلیات، از آیات شریفه زیاد استفاده می‌کنیم؛ اما اکثر فروعاتی که از اول کتاب طهارت تا آخر کتاب دیات داریم، تماماً روایات است.

در مسأله حج نیز شاید در نود و پنج درصد از فروعات حج، با خبر واحد مطلبی را اثبات و حکمی را مطرح می‌کنیم؛ حال، گاه در بعضی از اذهان این شبهه بوجود می‌آید که ممکن است در موارد مهمه خبر واحد اعتباری نداشته باشد. البته رد این نظریه را إنشاء الله در بحث حجیت خبر واحد مفصلاً بیان خواهیم کرد، اما بحث امروز هم یکی از نکاتی است که در جواب این توهّم باید داده شود. و آن این که وقتی می‌گوییم تردیدی نیست که اماره قائم مقام قطع است؛ یعنی از نظر حجیت، بین این خبر واحد و بین قطع فرقی نیست؛ لذا فقیه در فقه نمی‌گوید که آیا اینجا قطع داریم یا قطع نداریم. در مواردی که خبر واحد یا بینه‌ای قائم می‌شود، این خبرواحد و بینه قائم مقام قطع طریقی است و همان اثری که برای این قطع مترتب می‌کنیم، بر اماره نیز مترتب می‌شود. این يك بحث خیلی خوبی است که عرض کردم یکی از ثمراتش هم در همین موردی است که بیان شد. انما الکلام و الاشکال در این است که آیا امارات قائم مقام قطع موضوعی می‌شود یا نه؟

جانشینی امارات از قطع موضوعی

مرحوم شیخ انصاری در رسائل فرموده است: اماره قائم مقام قطع موضوعی طریقی می‌شود، اما قائم مقام قطع موضوعی وصفی نمی‌شود. مرحوم شیخ فرموده‌اند: در مواردی که قطع به عنوان قطع موضوعی است و در ملاک حکم دخالت دارد و جنبه کاشفیت آن از واقع مورد لحاظ واقع شده است، اماره قائم مقام این قطع می‌شود؛ اما در موردی که قطع در موضوع حکم به عنوان صفة من الاوصاف النفسانية دخالت دارد و شارع جنبه طریق الی الواقع و کاشفیت آن را الغا کرده است (قطع موضوعی وصفی)، اماره نازل منزله او نخواهد بود. بعد از مرحوم شیخ نیز مرحوم محقق نائینی با ایشان موافقت کرده است؛ اما مرحوم آخوند خراسانی **اعلی الله مقامه الشریف** فرموده است: اماره به هیچ وجه قائم مقام قطع موضوعی نمی‌شود؛ نه قطع موضوعی طریقی و نه قطع موضوعی وصفی.

کلام مرحوم آخوند خراسانی

ابتدا باید کلام مرحوم آخوند را آنگونه که در کتاب کفایه آمده است، نقل کنیم؛ و سپس ببینیم اشکالاتی که بزرگان حول این کلام مرحوم آخوند دارند، چیست؟ مرحوم آخوند ابتدا بیان کرده‌اند که چرا اماره قائم مقام قطع موضوعی وصفی نیست؛ و سپس دلیل این که چرا اماره قائم مقام قطع موضوعی طریقی نیست را ذکر کرده‌اند. نکته‌ای که در اینجا وجود دارد، این است که دلیل قطع موضوعی طریقی عین همان دلیلی است که در قطع موضوعی وصفی ذکر کرده‌اند؛ و این جایی سؤال از مرحوم آخوند است که اگر بین قطع موضوعی وصفی و قطع موضوعی طریقی از نظر دلیل اختلاف بود، این طرز بیان شما را می‌پذیرفتیم؛ اما وقتی که دلیل واحد است، شما چرا در اینجا بین قطع طریقی موضوعی و وصفی تفکیک کردید؟

اما دلیل مرحوم آخوند بر این که چرا اماره قائم مقام قطع موضوعی وصفی نمی‌شود؛ در اینجا می‌توانیم بیان‌های مختلفی داشته باشیم؛ **يك بیان** این است که مرحوم آخوند فرموده‌اند: قطع موضوعی وصفی، موضوع من الموضوعات و صفة من الصفات است. ما باید به دلیلی که خبر واحد را حجت قرار می‌دهد، نگاه کنیم؛ نتیجه این دلیل آن است که می‌گوید این خبر واحد حجیت دارد و حجیت یعنی منجزیت و معذرت. در قطع موضوعی وصفی می‌خواهیم بگوییم این قطع، موضوع من الموضوعات است، حال چطور دلیل حجیت می‌تواند این اماره را جای قطع موضوعی وصفی قرار دهد؟ همانطوری که جای هیچ موضوع دیگری نمی‌تواند آن را قرار دهد.

در قطع موضوعی وصفی اصلاً حجیت مطرح نیست؛ و بلکه موضوع من الموضوعات و صفة من الصفات است. به عبارت دیگر، معنای دلیل حجیت، فقط منجزیت و معذرت است؛ اصلاً نظری ندارد به این که خبر واحد جای این موضوع قرار می‌گیرد یا نمی‌گیرد؛ کما اینکه اگر از شما سؤال کنیم دلیلی که خبر واحد را حجت قرار می‌دهد آیا می‌تواند خبر واحد را جای بینه قرار دهد و بگوید خبر واحد بینه است؟ آیا می‌تواند بگوید هر جا بینه لازم است، خبر واحد هم کافی است؟ قطعاً چنین نیست. پس، چون قطع موضوعی وصفی، موضوع من الموضوعات است و دلیل حجیت اماره هیچ نظری به موضوعات ندارد، این دلیل قدرت این که خبر واحد را جای قطع موضوعی وصفی قرار بدهد ندارد.

بیان دوم: حجیتی که بر قطع مترتب است، وقتی می‌گوییم «القطع حجة»، يك اثر عقلی است که بر قطع مترتب است؛ دلیل می‌آید که بگوید آن اثر عقلی مترتب بر قطع را برای خبر واحد می‌خواهم قرار دهم؛ در حالی که چنین چیزی معنا ندارد. در قطع طریقی معنا دارد، اما در قطع موضوعی وصفی چه اثری برایش مترتب است؟ در قطع موضوعی وصفی اثر شرعی مترتب است و یا اثر عقلی؟ اگر شارع در دلیلی قطع را به نحو موضوعی وصفی قرار داد، در آن دلیل اثری که بر این قطع موضوعی وصفی مترتب است، اثر شرعی است. می‌گوید «اذا قطعت بكذا فتصدق بدرهم»، صدقه به درهم يك اثر شرعی مترتب بر قطع موضوعی وصفی است؛ اما شارع اثری را که می‌خواهد برای اماره قرار دهد، حجیت است که يك اثر عقلی است.

پس، این دلیل نمی‌تواند بیاورد آن اثر شرعی مترتب بر قطع موضوعی وصفی را بر خبر واحد مترتب کند. این هم بیان دومی که در اینجا وجود دارد. اما مرحوم آخوند می‌فرمایند: اگر غیر از دلیل حجیت اماره، دلیل دیگری داشتیم که دلالت بر تنزیل کند، مثلاً فرض کنید در اینجا که شارع می‌گوید «اذا قطعت بكذا فتصدق بدرهم» و قرینه داریم که این قطع، قطع موضوعی وصفی است، اگر دلیل دیگری غیر از دلیل حجیت اماره بیاورد بگوید خصوص خبر زاره یا فرد دیگری نازل منزله قطع موضوعی وصفی هم هست، ما می‌پذیرفتیم؛ اما فعلاً فرض ما این است که دلیلی بر تنزیل نداریم؛ ما هستیم و دلیل حجیت اماره، و غیر از آن چیز دیگری در دست ما نیست. در این صورت، می‌گوییم این دلیل فقط می‌گوید اماره حجت است و منجزیت و معذرت دارد؛ و فقط جای قطع طریقی می‌نشیند، نه قطع موضوعی وصفی. بنابر این، آخوند می‌فرمایند اماره قائم مقام قطع موضوعی وصفی نمی‌شود؛ سپس، می‌فرمایند: از همین بیانی که گفتیم، معلوم می‌شود که اماره قائم مقام قطع موضوعی طریقی هم نمی‌شود. عبارت مرحوم آخوند در «کفایه» را ملاحظه کنید، ببینید دلیل‌ها یکی است. آنوقت جای این سؤال است که پس چرا مرحوم آخوند این دو را از هم جدا کرده است؟